



حاج سید مهدی روحانی

حضرت آیت الله حاج سید مهدی روحانی چهره‌ای محبوب و آشنا و مدّرسی مشهور در حوزه علمیه قم و تلاشگری ژرف‌نگر، استادی دلسوز، انسانی پرتحرک، عالمی عامل و فقیهی مردم‌دوست است، از روای احادیث اهل بیت عصمت، پاسدار فرهنگ اصیل اسلامی و فقه سنتی بوده و بحق می‌توان گفت از ثمرات ذی قیمت حوزه علمیه می‌باشد، او فقیه است ولی فقه را برای عمل و خدمت به مسلمانان فرا گرفته نه اینکه فقط فقیه باشد، او مفسری تواناست و تفسیر را در خدمت اعتلای فرهنگی مسلمین قرار داده، در بین طلبه‌ها و مردم است و برای خود عنوان و مرزی قائل نشده و همین را هم برای خود افتخاری می‌شمارد، استبداد رضاشاهی را درک کرده و حکومت فاسد محمدرضا شاهی را بیچشم دیده و از بازوان انقلاب اسلامی بشمار می‌رود، در مجلس درس بزرگانی همچون آیت‌الله‌المظفی بروجردی و امام امت نشسته و خود نیز در باروری فرهنگ حوزه سهیم بوده و شاگردانی فاضل و متدین تربیت کرده است، پای سخنش می‌نشینیم تا از تجربه‌ها و دیده‌ها و شنیده‌هایش توشه‌ای برای خود و رهنمودی برای نسل انقلاب ارائه داده باشیم.

مجله: حضرت آیت الله لطفاً اگر نکاتی در مورد وضع تحصیلات اولیه، اساتیدتان و در مورد تجاربی که در ارتباط با نحوه درس خواندن و فباحتات خود در طول تحصیل کسب فرموده اید، و همچنین در مورد نکته های لطیفی که از اساتیدتان بخاطر دارید به منظور راهنمایی خوانندگان مجله در اختیار ما بگذارید بسیار سپاسگزار خواهیم بود.

□ بسم الله الرحمن الرحيم، در مورد سؤالاتی که فرمودید چون، زمان درازی سپری شده من اکنون چیز واضحی بخاطر ندارم ولی بطور کلی می توان گفت: وقتی که ما شروع به تحصیل کردیم بعلمت تسلط حاکمیت پهلوی بر حوزه های علمی، این حوزه تقریباً هیچ رونقی نداشته و مشکلات زیادی در پیش پای طلاب علوم دینی قرار داشت، در تمام حوزه علمی قم تنها دو سه نفر که یکی از آنها بنده و دیگری آقای شیخ محمد حسین، آقازاده مرحوم آیت الله آقا شیخ عبدالرزاق قائمی بود در سنین جوانی علاقه به تحصیل علوم دینی نشان داده و مشغول بودیم البته پس از شهریور ۱۳۲۰ روز بروز بر تعداد طلاب جوان در حوزه افزوده شد، برنامه مقطعی درس نیز همان بود که پیش از انقلاب در حوزه معمول بود، طلبه از همان ابتداء از شرح امثله شروع می کرد و بعد به ترتیب صرف میر، تصریف و... را می خواند ولی در آن دوران هیچگونه انگیزه و شوقی برای تحصیل در حوزه ها وجود نداشت، در آن وقت یکی از اساتید ما مرحوم آقای آقا شیخ عبدالرزاق قائمی (رضوان الله تعالی علیه) بودند که بعدها به تهران منتقل شدند و در آنجا امامت جماعت مسجد صبوحی در نزدیکی های میدان شوش را بعهده داشته و بعنوان یکی از مدرسین مدرسه مروی مشغول تدریس شدند، مرد بسیار وارسته و بزرگواری بودند که ما از سیوطی تا مکاسب را به همراهی آقازاده ایشان، آقا شیخ محمدحسین در محضر ایشان، استفاده کردیم، البته در این بین اساتید دیگری نیز بودند و تا جایی که به خاطرمانده جناب آقای علوی داماد آیت الله گلپایگانی، آقای شیخ جعفر صبوری که الآن در کاشان تشریف دارند و آقایان دیگری از جمله آنان بودند که ما دوره سطح را در خدمت ایشان تسلیم می کردیم و پس از مدتی در سال

(۱۳۶۲ ه.ق) که ۱۹ سال بیشتر نداشتیم به قصد ادامه تحصیل عازم نجف اشرف شدم، تقریباً یکسال در آنجا ماندم قسمت عمده کفایه و رسائل و مکاسب را به ترتیب خدمت آقایان: مرحوم آقا میرزا باقر زنجانی و مرحوم آقای حاج میرزا حسین یزدی و مرحوم آقا سید یحیی یزدی خواندم بعد که دوباره به قم بازگشتم، مقداری از رسائل یعنی باب برائت و اشتغال و قسمتهای دیگر از فرآند را که در نجف با تمام نرسیده بود و قسمتی از مکاسب را اینجا خدمت امام (مدظله العالی) خواندم بعد در سنه (۱۳۶۵ هجری) که مرحوم آیت الله بروجردی به قم تشریف آوردند من از همان وقت در درس خارج ایشان شرکت کردم، عمده درس خارج بنده خدمت ایشان و مرحوم آیت الله آقا سید محمد محقق داماد بود که تا همین اواخر نیز ادامه داشت و دیگر از اساتیدم مرحوم آیت الله حجت و آیت الله حاج سید احمد خوانساری و آیت الله علامه طباطبائی بودند، پس از اتمام سطح اشتغال ما در حوزه منحصر به بحث و بررسی همان مباحثی بود که این آقایان عنوان کرده بودند، بعد هم خودمان در حوزه، تدریس قسمتهائی از سطح را شروع کردیم و این اواخر به تدریس خارج خمس و یک درس خارج اصول، مشغول بودیم که پس از انقلاب، قسمت اعظم شاگردان با استعداد ما مسئولیتهائی در تشکیلات کشوری بهمه گرفتند و در نتیجه، درس بعثت عدم حضور شاگردانی قوی و جدی به تعطیل کشانده شد.

هم مباحثه های ما اکنون عبارت از آقایان حاج سید موسی شبیری زنجانی، و حاج میرزا علی احمدی میانجی و حاج میرزا احمد آذری قمی و... می باشند. سابق براین هم با عده ای از آقایان تاحدودی که به یاد دارم مانند امام موسی صدر و شهید بهشتی و آقای حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و عده ای دیگر درس و بحثهای مشترکی داشتیم.

مجله: اکنون مباحثه ای با آقای شبیری و عده ای دیگر دارید، این مباحثه از کی

شروع شده و موضوع آن چیست؟

□ این یک مباحثه فقهی معمولی است که عادتاً آقایان از زمانهای سابق تا جائیکه ما یادمان می آید چند نفری دور هم جمع شده و مباحثی را عنوان کرده و درباره آن بحث و بررسی مشترکی را ادامه میدادند، این مباحثه مدتها است - شاید از همان سال (۱۳۶۳ هجری قمری) - شروع شده و دامنه آن تا زمان حاضر کشیده شده است و در ابواب مختلف فقه بوده است، البته در این مدت تعداد شرکت کنندگان از

جهت تعداد در نوسان بوده و خیلی اوقات آقای آذری و نوعاً بیشتر اوقات آقای احمدی میانجی شرکت دارند.

مجله : این مباحثات به صورت کتاب درآمده یا نه؟

نه به آن شکل جمع آوری نشده، البته ممکن است هرکس برای خودش چیزی تنظیم کرده باشد اما هیچ بایی بصورت مرتب نوشته نشده مگر آن قسمت هائی که در خدمت آیت الله بروجردی و آقای داماد خوانده ایم که قسمت زیادی از اینها را بعضی از آقایان بطور کامل نوشته اند و بعضی دیگر نه، و بنده از آن دسته هستم که این درسها را بطور نامرتب و تنها مطالبی را که تازگی داشت یادداشت کرده ام.

مجله : چون شما در درس مرحوم آیت الله بروجردی شرکت می کردید در مورد مزایای کتبی درس ایشان و همچنین از خاطرات جالب که ممکن است از این درس داشته باشید دوسه نمونه بیان فرمائید.

□ اقا درس مرحوم آیت الله بروجردی مزیت بسیار بزرگی داشت در واقع می توان گفت که ایشان با روش مخصوص خود حقی عظیم بر گردن حوزه های علمیه بویژه فقه شیعه دارند، ایشان یک بحث از مباحث را بطور سهل و ممتنع شروع کرده و نخست جنبه نقلی مسأله را مورد بررسی و دقت قرار میدادند و روی همین حساب بود که ایشان به خود روایات و اینکه در بادی نظر از آنها چه برداشتی می شود، اهمیت فراوانی قائل بودند و شاگردانشان را به رعایت این امر مؤکداً تشویق می فرمودند، مثلاً یادم هست یک روز می فرمودند: «آقا، مسأله، مسأله نقلی است (عقلی نیست) و در روایات ائمه ما هم مطرح شده است شما باید پیش از همه به سراغ روایات بروید که آیا ائمه ما این مطلب را مطرح و درباره آن نظری ارائه فرموده اند یا نه؟ چون وسیله بررسی و استدلال درباره مسأله یا مسائل فقهی و رسیدن به هدف مطلوب برای شما، همین مقدار روایات است که بوسیله اصحاب ائمه نقل شده و اکنون در دسترس ماست و مقداری هم روشهای تحقیقی اصولی و فتاوای علما است که این ها هم از همان روایات برداشت شده و بر آنها مترتب هستند با بکار گرفتن این روش ساده استدلالی است که شما می توانید بفهمید که آیا این مسأله پیش ائمه ما مطرح شده یا نه و در صورت مطرح شدن درباره آن، چه فرموده اند» از این رو ایشان در الفاظ روایات و آنچه که از خود آن روایات، بدون اعمال روشهای پیچیده و قیل و قالهای اصولی از آن استفاده می شود، دقت می فرمودند و پاره ای از سبکهای اصولی را که در برخی از کتب

دنبال شده، دایر بر اینکه روایتی را مورد بررسی قرار داده و در اطراف عام و خاص و نسبت های منطقی موجود در میان این روایت و روایتهای دیگر بحث های مفصلی را می کنند برای تحقیق و بررسی فقهی چندان مناسب نمی دیدند، ایشان ابتداء یک نظر خیلی طبیعی و عادی به متون روایات و این که از آنها چه فهمیده می شود می فرمودند و متن و اصل مسئله را تحقیق و روشن می کردند و سپس در مرحله دوم به بررسی مسائل فرعی که از مسأله مورد بحث متفرع می شد می پرداختند و این سبک را ایشان از شیخ ابوجعفر طوسی (ره) الهام گرفته بودند و روش تحقیقاتی محقق حلّی، صاحب شرایع نیز همین گونه است. خلاصه می توان گفت روش فقهی ایشان این بود که ابتداء، اصول و امتهات مسائل را مورد توجه قرار داده و آنها را با فروع مسائل درهم نمی آمیختند و سپس بعد از بررسیهای لازم درباره اصول مسائل به بررسی فروع مسائل می پرداختند.

<p>● علمای شهرستانها باید گرفتاری های مردم محل خود را در نظر داشته و تا آنجا که برایشان مقدور است در رفع آنها بکوشند.</p>	<p>مَجْلَدُ الْمَسْئَلَةِ الرَّفَائِيَّةِ بِحُوثٍ مَعَ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالسَّلْطَنَةِ رِسَالَةٌ تَحْتَوِي عَلَى مَسَائِلَ مُتَعَدِّدَةٍ فِيهَا مَسْئَلَةٌ تَحْتَوِي عَلَى مَسَائِلَ مُتَعَدِّدَةٍ فِيهَا الْمَجْلَدُ الْإِسْلَامِيَّةِ</p>
---	---

آیت الله داماد یکی از اساتید ما درباره روش استدلالی مرحوم آیت الله بروجردی تعبیر جالبی داشتند، ایشان می فرمودند: انصافاً این مرد (آیت الله بروجردی) در شناخت و بررسی اصول مسائل فقهی یعنی مطالب اولیه و امتهات مسائل فقهی کم نظیر بودند ولی مهارت و دقت نظر ایشان را در مسائل فرعی چندان به چشم اعجاب نمی نگریستند و در این زمینه می فرمودند: عظمت و اهمیت فقهی آیت الله بروجردی بیشتر در همین پیدا کردن امتهات مسائل است، این نکته را هم باید اضافه کرد که روش آیت الله بروجردی انصافاً تأثیر عجیبی از خود در حوزه های علمی بجا گذاشت، نه تنها در حوزه قم - که محل اقامت ایشان بود - بلکه در حوزه نجف و سایر حوزه ها، بزودی اثر آن در طرز برخورد و تلقی اساتید بزرگ از مسائل فقهی همچون آیت الله خوئی و دیگران ظاهر گردید.

مجله : اگر حضرتعالی غیر از فقه در زمینه های دیگر مانند تاریخ فقه، تفسیر و...

نوشته ای دارید درباره آنها توضیحاتی بفرمائید؟

□ من در طول مطالعات جنبی و خارج از برنامه حوزه که فقه و اصول است به یک نکته اساسی متوجه شده ام که می خواهم آن را به فضایی محترم نیز تذکر دهم و آن اینکه آقایان باید در مطالعات جنبی شان ترتیبی اتخاذ نمایند که وقت و مطالعه شان بهدر نرود، انسان دوست دارد همه چیز بداند، می خواهد تاریخ بداند، تفسیر بداند، حدیث بداند، بر اوضاع سیاسی و اجتماعی دنیا مسلط باشد، ولی یک نفر به تنهایی نمی تواند در همه این رشته های علمی مطالعه کرده و تخصص پیدا کند، روی این اصل من پس از مطالعات زیاد در رشته و زمینه های مختلف متوجه شدم که چون این مطالعات در یک یا دو رشته مشخص و خاصی نبوده لذا قسمت عمده ای از آن ها بی فائده بوده و بهدر رفته است، پس از آن، دو موضوع مشخص که یکی از آنها تفسیر بود در برنامه مطالعات جنبی خودم قرار دادم چه آنکه این احساس همواره مرا رنج می داد که به یک چنین کتاب با عظمتی که رسالت پیامبر عظیم الشان ما از جانب پروردگارش می باشد و محور تمام معارف اسلامی است، فضلاء ما چندان رغبتی از خود نشان نمی دهند مثلاً ندانستن معنی آیه یا آیاتی از آن را برای خود عیب نمی دانند، ولی در رابطه با سؤالاتی در پیرامون مسائل فقهی، اصولی و ادبی حساسیت خاصی از خود نشان می دهند، چنانکه اگر در مقابل چنین سؤالاتی نتوانستند جواب و توضیح قانع کننده ای بدهند آن را برای خود نقص بزرگی بشمار می آورند، وظیفه همه مسلمانان بالخصوص حوزه های علمیه و طلاب و علماء و بزرگان است که به قرآن کریم و مطالعه آن از بعدهای مختلف و بشمار آن اهمیت بسزائی بدهند، براین اساس، بنده مطالعاتی پیرامون قرآن انجام داده و یادداشتهای پراکنده و نامرتبی از آن برداشته ام و علت نامرتب بودن یادداشتهای من در این مورد آن بود که انگیزه من از آن نه تهیه و ترتیب کتابی در این زمینه بلکه آماده کردن وسیله ای به منظور حفظ کردن و بخاطر سپردن پاره ای از مفاهیم قرآنی و معانی لغات و اصطلاحات بکار رفته در آن بوده است.

موضوع دیگری که برحسب ذوقم توجه مرا سخت بخود جلب کرده بود مطالعه و بررسیهای تحلیلی در تاریخ فرق و مذاهب اسلامی بود که در این زمینه هم مقدار زیادی یادداشت تهیه کرده ام، نکته دیگری که یادم رفت خاطر نشان بکنم این است که با

توجه به آیه شریفه: **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَنْصُصُ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ...**^۱ و آیه شریفه: **وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ...**^۲ بخوبی می توان فهمید که قرآن همه مسائلی را که تورات و انجیل در برنامه کار و راهنمایی خود قرار داده اند، مطرح کرده و بدانها نظر دارد بنابراین با توجه و دقت روی مضمون این سه کتاب پیرامون مسأله یا مسائل معینی، به آسانی می توان موارد اتفاق و اختلاف آنها را مشخص کرده و روی آنها ارزشیابی بعمل آورد، از موقعی که متوجه این موضوع شدم، بلافاصله دست بکار شده و برای آسان کردن و بهتر نشان دادن نتیجه کار روشی را که عبارت از نوعی علامت گذاری باشد بکار گرفتم، مثلاً آیات مربوط به آفرینش حضرت آدم از هر سه کتاب را زیر هم می نوشتم و در مواردی که هر سه با هم توافق کامل داشتند - به منظور نشان دادن توافق کامل میان آنها - زیر آیات متوافق خط ممتدی می کشیدم و در مواردی که فی الجمله باهم توافق داشتند زیر آنها خط مقطع می کشیدم و در پایان هر باب، نقاط اختلاف انجیل و تورات با قرآن را تفصیلاً برمی شمردم.

مجله : شنیده ایم شما جلساتی در رابطه با تفسیر دارید که مدتی است ادامه دارد درباره اثری که این جلسات در رشد و پرورش فکری طلاب می تواند داشته باشد توضیح بفرمائید.

□ این جلسات تقریباً مدت ۴۰ سال است که روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته در ایام تحصیلی، بدون وقفه تشکیل می شود و مهمترین اثر آن شاید روی خودمان یعنی حاضرین در جلسه باشد که طرز تلقی و تفکر آنها را در تفسیر قرآن به مراتب به هم نزدیک و نزدیکتر ساخته است، ما در این جلسات مباحثی را در ذیل هر آیه که از نظر اهمیت جلب توجه نمی کند دنبال نمی کنیم و تنها مسائلی که مهم و اساسی بوده و یا نوعی تازگی داشته باشد، مطرح و به بحث و تحقیق گذاشته می شود و من نظریات خود در این موارد را در حاشیه تفسیر جوامع الجامع یادداشت کرده ام و غیر از اینها بجز تفسیر سوره فجر و سوره حمد چیز دیگری درباره تفسیر ندارم.

۱- التمل/۷۶.

۲- مائده/۴۸.

مجله : در مورد فعالیتهای تبلیغی خودتان که لابد تجارب طولانی هم در این زمینه دارید، و همچنین در مورد جلساتی که پیش از انقلاب یا پس از آن به مناسبت فعالیتهای فرهنگی- تبلیغی با دوستانتان تشکیل میدادید اگر توضیح بدهید بسیار خوشحال خواهیم شد.

□ متأسفانه من در مورد تبلیغات و راهنمایی مردم از طریق سخنرانی بطرز معمول آن چندان فعال نبودم سخنرانی من با مردم منحصرأ در ماه مبارک رمضان و شبهای شنبه در مسجد خودمان آن هم طبق برنامه عادی صورت می گیرد که به آن هم سخنرانی به آن صورت نمی توان گفت ولی عذای به همین مقدار علاقه نشان میدهند.

فرقة السلفية

و تطوراتها في التاريخ

مهدی الحسینی الروحانی

● اصول الفقه مرحوم مظفر

کتابی است که باید پس از

کفایه تدریس شود

مجله : از آن جلساتی که قبلاً داشتید، منظوم جلساتی است که طی سالهای سی

...و

□ بله ما در دوران دکتر مصدق زمانی که توده ایها تبلیغات وسیعی در سطح کشور راه انداخته بودند با شرکت عده ای از دوستان، جلساتی تشکیل می دادیم و هدف این جلسات، مبارزه و روشن کردن طبقات مختلف مردم در مقابل تبلیغات وهو و جنجال های این آقایان بود، ما در این جلسات مطالب فلسفی و دینی لازم را به بحث می گذاشتیم و پس از تهیه مطالب مورد نیاز آنها را در اختیار نویسندگان و مجلات و روزنامه هائی که علاقمند به چاپ و انتشار آن بودند می گذاشتیم عده ای از بزرگان که حالا خیلی هایشان شهید شده اند کم و بیش در این جلسات شرکت می کردند از آن جمله مرحوم مطهری و مرحوم بهشتی و مرحوم مفتاح و دیگر آقایان تشریف می آوردند البته حضور افراد جلسه در آن بطور مرتب و الزامی نبود بلکه یک حضور دلخواهی بوده و بستگی به داشتن وقت و حال و حوصله آقایان داشت یادم هست که امام موسی صدر نیز گاهی در جلسات مزبور شرکت می کردند.

مجله : در این جلسات چیزی بصورت کتاب که نتیجه تشکیل آن باشد تهیه شد یا نه؟

□ من خودم از مطالب طرح شده در این جلسات چیزی بصورت کتاب مرتب نکردم ولی بطور قطع اقدامات وسیعی در مقابل منطق عوام فریبانه گروههای چپ و توده ایها انجام شد، البته نمی گویم که همه این اقدامات ریشه اش از جلسات ما بود ولی قسمت عمده آن از جلسه مذکور سرچشمه می گرفت مثلاً حضرت آقای مکارم شیرازی که وقت زیادی برای مقابله با تبلیغات توده ایها صرف می کردند بطوریکه خارج از جلسه ما خودشان جلساتی ترتیب داده و فعالیت چشم گیری از نظر تقریر و تحریر از خود نشان میدادند از افراد جلسه ما بوده و کتاب معروف و پر بار خود «فلسوف نماها» را پس از تشکیل آن جلسه تألیف و منتشر کردند.

مجله : تا آنجائیکه ما اطلاع داریم یکی از کارهای مهمی که شما و جناب آقای احمدی میانجی در دست اقدام دارید جمع آوری احادیث اهل بیت از کتب اهل تسنن است در مورد کیفیت کارتان و درباره اثری که این کار ممکن است روی فقه شیعه داشته باشد در مورد اهمیت و ارزش آن مطالبی بفرمائید.

□ این کار، کار بسیار مهمی است تا کنون کسی از شیعیان به انجام آن اقدام نکرده است، علمای سابق مامثل شیخ مفید (رضوان الله علیه) و قبل از ایشان شیخ صدوق و بعد از ایشان شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی و علمای دیگر ما مقدار زیادی حدیث از اهل بیت پیغمبر را از افرادی از اهل سنت و نیز پیرامون فضائل اهل بیت از طرق اهل سنت در تألیفات خود نقل فرموده اند، امالی صدوق، امالی طوسی، خصال و معانی الاخبار و توحید صدوق پر از روایاتی است که از اهل سنت نقل کرده اند و مقدار زیادی از روایات اهل بیت (ع) هست که علماء و محدثین اهل سنت از طرق خودشان آنها را در کتابهای خود نقل کرده اند که تعداد چنین روایاتی در کتب آنان بسیار زیاد و چشم گیر است و قسمت زیادی از این احادیث یا عقاید ما سازگار و برای ما قابل تمسک می باشند بدین معنی که پس از رسیدگیهای لازم می توان بآنها استناد جست خصوصاً آن که عده ای از محدثین آنها اگر چه از نظر مذهب با ما مخالفند ولی مردمان موثق و اهل صدق هستند اگر روایات این دسته از علمای اهل تسنن که بطرق خودشان از اهل بیت رسول خدا (ص) نقل کرده اند، جمع آوری و بصورت کتاب درآید یک منبع و مدرک غنی فقهی بدست خواهد آمد که در باروری و شکوفائی بیشتر فقه شیعه

بی تأثیر نخواهد بود، براین اساس بود که ما اقدام به انجام این مهم علمی و دینی کردیم و برای اینکه این کار به نحو صحیحی انجام شود شروع به استخراج و جمع آوری کلیه روایاتی که از اهل بیت پیغمبر یعنی حضرت امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و بقیة ائمة اثنی عشر(ع) در کتب حدیث که مورد اعتماد اهل سنت و از طرق آنها نقل شده نمودیم، البته روایات کسان دیگری نیز مانند زید بن علی - که از حضرت امیر و گاهی از امام باقر(ع) روایت می کنند - را وارد کردیم و همچنین روایات ابن عباس از حضرت امیر و ابن عباس از اهل بیت رسول خدا را نه زیاده بر این و اما سبک و روشی که ما در این کار پیش گرفتیم موضوع بندی احادیث و قرار دادن هر دسته از آنها در موضوع مناسب آن بود که در این بین بیشترین رقم احادیث، تعداد احادیث فقهی و پس از آن به ترتیب روایات تفسیری و اخلاقی و فضایل و تاریخی و... می باشند. و در پایان این مطلب ناگفته نماند که در روایات عامه و اهل سنت مطالب ناصواب فراوانی نیز به ائمة اهل بیت(ع) نسبت داده شده است.

مجله: ممکن است بفرمائید مجموع این روایات چند جلد شده و تا کی آماده

می شود؟

□ قسمت عمده کارهایی که در اطراف این موضوع انجام گرفته توسط اینجانب و حضرت آیت الله آقای احمدی میانجی بوده که ایشان از اول با ما بوده و الآن هم همکاری دارند و نیز رقم قابل توجهی از این اخبار و احادیث توسط دانشمند محترم جناب آقای واعظ زاده و تعدادی دیگر توسط جناب آقای سید جعفر مرتضی و آقای رسول جعفریان استخراج شده است.

مجله: در مورد تألیفات و رساله هائی که مرقوم فرموده اید درباره آن قسمت که

چاپ شده و قسمتی که آماده و مدقن است ولی هنوز چاپ نشده توضیحاتی بفرمائید.

□ رساله ای در مبحث تشیع و تسنن به نام بعوث مع اهل السنة والسلفية حدود ۱۱ سال پیش به عربی چاپ شده، همچنین رساله های مختصری در اطراف همین موضوع که یکی از آنها رساله کوچکی تحت عنوان فرقة السلفية میباشد که در مجله نور علم چاپ شد و همین رساله در کنفرانس علوم انسانی که در ژاپن تشکیل شده بود به زبان عربی و انگلیسی چاپ و منتشر شده است، عمده ترین آثار چاپ نشده اینجانب یکی یادداشت هائی در مورد تاریخ فرق و مذاهب اسلامی است که شامل مطالب تازه ای

در اطراف این موضوع می باشد امید است که بتوانیم منتشر کنیم و دیگری یادداشتی مربوط به تفسیر است که فعلاً آماده طبع نیست.

مجله : در مورد رساله های فقهی و همچنین درباره مقالاتی که گویا در پیرامون قبله نوشته اید توضیحاتی بفرمائید.

اخیراً رساله ای پیرامون عدد نماز وتر - که تاکنون در رابطه با جمع همه روایات مسئله از طرف فقهاء توجه چندانی بدان مبذول نشده بود - نوشته ام که انشاء الله به طبع خواهد رسید.

و نیز رساله ای به نام «النظریات الاصولیة والفقہیة» که در مجله الثقافة الاسلامیة چاپ دمشق (سال ۱۴۰۶) ش ۵ ص ۱۲۶ به چاپ رسیده است. و اما کاری که در مورد تعیین قبله انجام داده ام باید بگویم که این کار، یک کار ابتکاری من نبوده بلکه سابقه طولانی تاریخی دارد که خواجه نصیرالدین طوسی و علماء دیگر روی این مسأله نظر داده اند، اینک مایلم کار خود را در روی این مسأله بطور خلاصه به عرض برسانم:

مسأله عبارت از این است که در طول سال، دوروز که مطابق تحقیقات انجام شده ششم خرداد و بیست و چهارم تیر می باشد، آفتاب درست بالای خانه کعبه قرار می گیرد بطوریکه در این هنگام هیچگونه سایه ای برای آن مشاهده نمی شود، در لحظاتی که خورشید بالای کعبه قرار دارد کعبه هیچگونه سایه ای ندارد، در هر کشور و یا سرزمینی که هوا آفتابی است اگر کسی در این لحظه معین رو بطرف خورشید بایستد قهراً رو به کعبه ایستاده و یا اگر شاخصی بطور دقیق و عمود بر زمین نصب کند، سایه این شاخص، خط صحیح و دقیق قبله را نشان خواهد داد در این مورد مقاله ای از بنده در مجله نورعلم منتشر شده است و یکی دو مرتبه نیز آقایان مصاحبه ای در این زمینه ترتیب دادند که از صدا و سیما پخش شد از آنجائیکه این مسأله یک امر حسی و قابل مشاهده می باشد و تعیین و شناخت قبله هم یکی از مسائل مهم و ضروری مسلمانان بشمار می رود، آقایانی که انشاء الله در آینده، حج و یا عمره مشرف می شوند و بخصوص امسال که روز بیست و چهارم تیر و روز ششم خرداد که مطابق با دهم و یا یازدهم ذیحجه است، دقت فرموده و دقیق مشخص کنند که این انعدام ظل و بعبارت دیگر قرار گرفتن آفتاب بالای کعبه و از میان رفتن سایه آن، روز ششم خرداد است یا روز هفتم آن و در چه ساعت و دقیقه ای از ساعت دوازده به وقت تهران، آیا در این روز این حالت

بوجود می آید؟ و همچنین روز بیست و سوم و یا بیست و چهارم یا بیست و پنجم تیر می باشد؟



● با شرکت عده‌ای از دوستان جلساتی تشکیل می دادیم و هدف این جلسات مبارزه و روشن کردن طبقات مختلف مردم در مقابل تبلیغات اینها (حزب توده) بود.

مجله: سؤالاتی نیز در مورد وضع فعلی حوزه و کتابهای درسی آن و جایگزینی کتابهای جدیدتری که نوشته شده مانند «المنطق» به جای «حاشیه» و همچنین کتابهای اصول جدید یا کتابهای فقهی که به منظور جایگزین ساختن آنها بجای کتابهای درسی قدیم نوشته شده‌اند، وجود دارد اگر در این مورد نظر خاصی دارید بفرمائید؟

□ من در مورد پاره‌ای از این مسائل نظر جدی و خاصی دارم و امیدوارم با همکاری علماء و بزرگان یک وضع درسی پیشرفته، پربار و متناسب با نیازهای دینی روز برای محصلین علوم دینی بوجود بیاید و نیرو و وقت طلاب در نتیجه نارسائی‌های موجود در برنامه درسی حوزه و... بهتر نرود لذا از نقطه‌ایکه از نظر من جالب و اهمیت بیشتری دارد شروع می کنم، یکی از کتابهای بسیار مهمی که باید تصحیح شود و همواره طلاب با مطالب آن سر و کار دارند شرح لمعه است که یک کتاب فقهی جامعی است این کتاب یکی از کتابهای درسی حوزه است که طلبه آنرا باید بخواند و می خوانند، اما اشکالی که در تدریس آن وجود دارد این است که از زمان شهید ثانی تاکنون شیوه‌های تحقیق و اجتهاد و پیرو آن مقدار مهمی از مسائل و فتاوی دستخوش تغییر و تحولات فاحشی شده است و چه بسا فتاوی موجود در این کتاب با فتوای فقهای عصر حاضر هم آهنگ و مطابق نیست بنابراین طلبه، این کتاب را بعنوان یک کتاب قابل اتکاء و مورد عمل نمی خوانند بلکه آنرا بعنوان یکی از کتب قدیمی و منسوخه مانند کتاب کلیله و دمنه در تعلیم نثر فارسی می خوانند لذا وقتی می خواهد

مردم را در جریان وظایف شرعی و عملی آنها قرار دهد آنان را به رساله و فتوای مرجع تقلیدشان ارجاع می دهد، از این رو در حالیکه شرح لمعه یا هر کتاب فقهی دیگر که در حوزه تدریس می شود اگر بصورتی اصلاح شود که با فتوای مراجع روز مطابقت داشته باشد دو کار طلبه یکی می شود و می تواند کتابهای مذکور را در عین حالیکه بعنوان کتاب درسی می خواند همچون یک رساله عملی از آنها بهره برداری کند.

مجله : منظورتان این است که یک سیستمی بوجود بیاورند که...

□ بله باید کتاب فقهی بوجود بیاورند - شبیه همین شرح لمعه - که مطالب آن با فتاوای فقهای معاصر هم آهنگ بوده و مطابقت داشته و بازده عملی داشته باشد. در مورد اصول نیز باید طرحهای مفید بکار گرفته شود مثلاً کتاب «اصول الفقه» مرحوم مظفر را که اکنون بجای «قوانین» قرار داده اند من دیدم این کتابی است که باید پس از کفایه تدریس شود زیرا به نظرات صاحب کفایه نظر دارد و روی آنها دقت و بررسی کرده و احیاناً رد می کند بدین ترتیب این کتاب خود کتاب مشکلی بوده و در جایگاه مناسب خود قرار نگرفته است، اتفاقاً عده ای از آقایان مدرسین اعتمادشان بر این است که اصول الفقه در مرتبه کنونیش برای طلاب سنگین است و باید مقداری از مطالبش را حذف کرده و قدری از حجمش را بکاهند و روی کفایه هم فکری بکنند که آیا کفایه به شکل کنونیش و از اول تا آخر باید تدریس شود یا اینکه قسمتهائی از آن را برداشته و بجای آن بخشهای دیگری از کتابهای دیگر قرار داده شده و یک کتاب سر جمع و مناسبی بوجود بیاورند.

مجله : نظرتان در مورد اینکه بوسیله چه ارگانی و به چه شکل و کیفیتی یک چنین

تغییری در کتب درسی داده شود چیست؟

□ به نظر من یک هیئت تألیف و تدوین متشکل از آقایان مدرسین و بزرگان و علماء که به مواد و مطالب و محتوای برنامه های درسی حوزه آشنائی و تسلط کامل دارند و عده ای از اهل قلم که در تدوین و پرورش مطالب درسی با بیان بسیار ساده و دور از پیچیدگی و انشاء قابل فهم برای طلاب مهارت کامل دارند، بوجود بیاید کار این هیئت این خواهد بود که مواد و مطالب لازم التدریس در حوزه و حجم کتابهائی که این مطالب را عرضه می کند بر سالهای تحصیلی طلاب، تقسیم بکنند و اشکالات کار و... را از جهات مختلف و بُعدهای متفاوت آن، بدقت زیر نظر گرفته و برنامه مطلوب و مورد نظر را طرح ریزی کنند فوریت این کار هم روشن است یعنی تهیه و

ترتیب چنین برنامه‌ای با فاصله زمانی هر چه کوتاهتر، ضرورت کامل دارد البته خود شتاب در انجام این کار یکی از مشکلات آن است، بدین معنی که شتاب بیش از حد در این کار موجب مخفی ماندن ریزه کاریهای حساس آن از نظر هیئت مزبور بوده و نتیجه آن وجود نارسائی هائی در برنامه مورد نظر خواهد بود.

مجله : نظر شما در مورد یک سری اشکالات از قبیل اینکه:

در حوزه به اصول بیش از حد لازم و مناسب آن بها داده شده حتی بحثها و مطالبی در آن گنجانده شده است که به ندرت ثمره عملی در آن مشاهده می شود و اشکالاتی در رابطه با ترکیب بندی کتبی مثل کفایه چیست؟

□ به عکس آنچه شایع شده من فکر می کنم کیفیت تحصیلی کنونی حوزه نسبت به سابق از نظر عمقی تنزل نشان می دهد، سابق براین، طلاب علوم دینی با عمق بیشتری به درس و بحث می پرداختند ولی امروزه آقایان طلاب، امر تحصیل را نسبت به گذشته بطور سطحی تری برگزار می کنند. به نظر من عمق تحصیلی در حوزه با مباحثه بین الاثنین - که یکی از ویژگیهای تحصیل حوزه بوده و بعنوان یک امر لازم و حتمی در میان طلاب تلقی می شود - رابطه مستقیم دارد بهمین جهت بود که وقتی یک طلبه از حوزه بایک دانشجوی دانشگاه که از نظر مقطع زمانی تحصیل باهم برابر بودند مورد مقایسه قرار می گرفتند، طلبه علوم دینی خیلی عمیق تر و نیرومندتر از دانشجو تشخیص داده می شد.

اما راجع به بها دادن بیش از حد به اصول، عرض می کنم این اشکال نسبت به وضع تحصیلی حوزه‌ها در زمان های سابق وارد بوده است ولی در حال حاضر مباحثی که فائده عملی نداشته باشد در اصول بندرت به چشم می خورد و عمده مباحث آن محل استفاده قهقی میباشد، آقایانیکه این اشکال را می کنند به خود زحمت نمی دهند که بروند و ببینند از مسائل مورد اشکالشان در چه مواردی از فقه بهره برداری می شود خلاصه این اشکال باین شکلش برای من قابل قبول نیست ولی شاید بتوان گفت برای اصول از نظر ساعات تدریس آن نسبت به کل برنامه های حوزه توجه بیشتری نشان داده می شود.

مجله : در مورد ترکیب بندی و پیچیدگی تعبیرات کتاب «کفایة الاصول»

اشکالات زیادی از طرف طلبه ها اظهار می شود نظر حضرتعالی در این باره

چیست؟

□ من در اینجا نمی‌خواهم از کفایه دفاع کنم ولی اگر کسی اهل درک مطالب اصولی باشد در فهم مطالب کفایه برایش چندان اشکالی پیش نمی‌آید، به نظر من تعداد زیادی از آقایانی که چنین اشکالاتی می‌کنند پیش از موعد وارد کفایه شده‌اند اینان باید قبلاً قدرت لازم برای فهم کفایه را داشته باشند تا بتوانند با روش و تمییرات آن آشنا شوند نه تنها کفایه بلکه حاشیه رسائل مرحوم آخوند هم به همین قلم است، ولی وقتی انسان با آن مأنوس می‌شود، خیلی آسان به محتوای آن دسترسی پیدا می‌کند من نمی‌خواهم بگویم قلم مرحوم آخوند از قلم‌های درجه اول بوده و هیچ ایرادی ندارد ولی مسلماً اشکال کارناشی از قلم ایشان نیست بلکه آقایان به مسائل اصول چندان عنایتی بخرج نمی‌دهند اگر در این زمینه کمی حوصله و دقت بخرج داده شود اشکال از بین می‌رود.

مجله : در رابطه با فقه و ارتباط آن با اصول اخیراً مسئله جدیدی پیدا شده و آن ارتباط احکام با موضوعات است. معمولاً سابق براین عقیده براین بوده که شناخت موضوعات ربطی به فقه ندارد ولی اخیراً درباره ارتباط احکام با موضوعات به علت آنکه شناخت موضوعات از دیدگاه‌های مختلف فرق می‌کند یک مقدار اشکال پیش می‌آید، نظر حضرتعالی در مورد شناخت موضوعات و ارتباط آن با احکام چیست؟ آیا لازم است طلاب در زمینه‌های خاصی، بخصوص زمینه‌های اقتصادی و از لحاظ شیوه برخورد احکام با موضوعات نیز آشنائی پیدا کنند یا نه؟

□ در درجه اول آنچه بر فقیه لازم است این است که به موضوعات به همان نحوی که در مجتمع فقهاء و در زمان سابق مطرح می‌شده است خیلی دقت کند، یعنی جهات عرفی موضوعات را دقیقاً مورد توجه قرار بدهد که این شاید یکی از ویژگی‌های بعضی از فقهای کم‌نظیر ما باشد مثلاً برای مرحوم حاج آقا رضا همدانی این خصوصیت را ذکر می‌کنند که مشارالیه نسبت به موضوع و نسبت به عباراتی که در محیط‌های سابق مطرح می‌شده، مطلب را از نظر عرفی خوب درک می‌کرد و در عین حال دقت نظرش را از دست نمی‌داد بدین معنی که ما از این مفهوم که از فلان عبارت درباره فلان موضوع بدست آورده‌ایم در مسائل مربوطه، چه جویری بهره‌برداری کنیم؟ البته این مهم است که فقیه باید به منظور فهم احکام در درجه اول به موضوعات مطرح شده قدیمی نظر داشته باشد ولی این به آن معنا نیست که کلاً از موضوعات مستحده

جدیده نیز غفلت داشته باشد، بلکه باید سابقه تاریخی مسأله را دقیقاً بررسی نماید، مطالب موجود درباره آن و موضوع و حکم آنرا روشن کند آن وقت ببیند این موضوعات جدید جزء کدام یک از موضوعات قدیم است و در زمان سابق چه حکمی برایش مترتب می کردند، من نمی خواهم بگویم که ما از موضوع شناسی کنونی مستغنی هستیم بلکه باید به موضوعات کنونی توجه کافی مبذول داشته سپس آنها را در صغریاتی قرار داده به موضوعاتی که از روایات و از لسان ائمه سلام الله علیهم بدست آورده ایم، بار کنیم تا بدین ترتیب این موضوعات جدید را مشمول موضوعات قدیمی قرار بدهیم.

مجله : الآن در حوزه خطوط فکری خاصی پدید آمده که شاید بسیاری از آنها انگیزه های انحرافی نداشته و از هوای نفس و... برنخاسته باشد، بلکه در ارتباط با مسائل فقهی است لطفاً تصور و نظر خودتان از اینگونه مسائل را بیان فرمائید

□ شاید اگر من در این موضوع کمی بی پرده تر صحبت کنم عیبی نداشته باشد، در گذشته ما با عده ای از بزرگان جلسه ای برای انجام یک سری مباحث اقتصادی ترتیب داده بودیم برخی از شرکت کنندگان در جلسه به آیات و روایاتی که در استنتاج از آنها، تحت تأثیر پاره ای از مکاتب اقتصادی مشهور مبالغه شده بود، استناد می جستند. به نظر من علت پیدایش اینگونه تفکرات افراطی در صفوف ما این است که مهمترین مسأله ای که در قرن اخیر از طرف کمونیستها در سطح بین المللی مطرح شده و روی آن تبلیغات جدی فراوانی انجام شده، مسأله شراکت و تساوی حقوق است که به جهت تبلیغات گسترده و فراگیر مبلغین کمونیستی از یک طرف و محرومیت اکثریت مردم دنیا از حقوق طبیعی و اجتماعی خود و بتاراج رفتن بازده کار و دسترنج آنان توسط اقلیت سودجو و قدرتمند از طرف دیگر، جاذبه خیره کننده ای در سطح جهانی بخود گرفته است، تحت تأثیر چنین جاذبه شگرف جهانی است که عده ای از مسلمانان اگر کاملاً هم مجذوب مکتب مورد بحث نشده و بصقوف آنها نپیوسته اند ولی فی الجمله تحت تأثیر آن قرار گرفته اند و در نتیجه نگرش از چنین چارچوبه ای است که از آیات و روایات اسلامی برداشتهای حاد و مبالغه آمیزی می کنند، حقیقت امر این است که سیستم اقتصادی صحیح و اصیل اسلامی که اصولاً یک سیستم میانه و جامعی از سیستم های اقتصادی کمونیزم و سرمایه داری

می‌تواند باشد، کلیات و قوانین اصولی آن کاملاً مورد بحث قرار گرفته و روشن و مدون است ولی از نظر تطبیق با شرایط مختلف زمانی و مکانی و ابزارها و آنچه که در مسائل اقتصادی نقشی دارد، اینها یک سری مسائل اجرایی است که در آن چهارچوبه باید توسط متخصصین و اهل فن تدوین شود چنانکه اگر به فرض در چنین موقعیتی اداره اقتصاد جهان به ما سپرده شود خیلی‌ها به غلط راه را منحصر در به کرسی نشاندن یکی از دو سیستم اقتصادی کمونیستی یا سرمایه‌داری می‌دانند، در صورتیکه از نظر اسلام هردو نظام غلط و هردو برای اداره صحیح و عادلانه اقتصاد جهانی دارای نارسائی‌های فاحش و غیرقابل چشم‌پوشی هستند پس باید نیروهای علمی اسلامی ما پی‌گیرانه و بدون اتلاف وقت دست بکار تدوین برنامه اجرایی متناسب با شرایط کشور و جهان در آن چهارچوبه شوند و چنین نظامی است که می‌تواند ضامن و حافظ حقوق و منافع کلیه طبقات اجتماعی بوده و وضعیت عادلانه و باردهی در صحنه اقتصاد جهانی بوجود آورده و بر ثبات آن تأکید بورزد البته از طرف عده‌ای مطالعات نارسا و غیرمفیدی در این زمینه انجام شده ولی این گروه به علت نارسائی و عدم کفایت اطلاعاتشان، هم درباره وضع مطالب و هم درباره مسائل فقهی نتوانسته‌اند به نتیجه مطلوب برسند بلکه در نهایت، کشش‌ها و جاذبه‌های اقتصادی کمونیستی عده‌ای از آنان را تا حدودی تحت تأثیر خود گرفته و عده‌ای دیگر تحت تأثیر سوابق ذهنی به نظام سرمایه‌داری تمایل نشان داده‌اند و در نتیجه چنین وانمود شده که اسلام، نظر و سیستم مشخص و جامعی برای اداره اقتصاد جهانی ندارد، در صورتیکه چنین نیست و مایه‌های یک سیستم اقتصادی جامع و غنی و عاری از نارسائیهای سیستم‌های اقتصادی کنونی و دارای کلیه مزایای آنها و مزایای دیگری که هنوز نظام‌های فعلی از آن برخوردار نیستند، در اسلام وجود دارد و این همان عدم توانائی و عجز مطالعه کنندگان اسلامی در این زمینه است که نه به حساب خود آنان بلکه به حساب اسلام گذاشته شده است، فعلاً به منظور تشخیص و تدوین و عرضه داشتن و در نهایت به منظور پیاده کردن نظام اقتصادی شکوهمند اسلامی، مسئولین امر باید با دقت و حوصله کافی و بدون اینکه تحت تأثیر یکی از نظام‌های اقتصادی رایج قرار گیرند و دور از هرگونه گرایش قبلی، برای نیل به هدف بکوشند و باید توجه داشت که این مسأله امری است بسیار خطیر و سنگین که باید مدتها روی آن کار شود و نباید هیچکدام از جناح‌های دیگر را تخطئه کرد، بلکه باید به همه آنها کمک نمود تا فاصله میان آنها تدریجاً کم شده و بالاخره

به نظرگاه مشترک و میانه‌ای، که همان نظام دینی مطلوب است دست یابند.

مجله : حدود چهارپنج سال است شورای مدیریت حوزه برنامه‌ای را جهت به جریان انداختن صحیح و منظم امور حوزه ترتیب داده است، آیا بنظر جنابعالی طلاب حوزه باید تحت یک سازماندهی خاص مثل دانشگاه تحصیل کنند یا اینکه به صورت آزاد همانطور که سابقاً معمول بوده و حتی کنترلی به صورت امتحان هم در کار نباشد؟ شما کدام روش را ترجیح می‌دهید و به طلاب در این زمینه چه سفارشات دارید؟

□ در این مورد من نظر بینابینی دارم اگر بخواهیم تحصیلات حوزه را به همان وضع سابق ادامه بدهیم خیلی وقت صرف می‌شود و افرادی که از نظر استعداد و اخلاق و جهات دیگر برای تحصیل در حوزه مناسب نیستند در آن داخل می‌شوند و ضایعات ... زیاد می‌شود به نظر من باید نظامی در کار باشد اما نظامی که خیلی شکل اداری به خود نگیرد زیرا در این صورت روح اولیه حاکم بر حوزه علمیه که عبارت بود از تحصیل و تهذیب نفس و کسب تقوی از بین می‌رود و تمام تلاشهای طلاب به هدف نیل به فلان مدرک خاص جهت گیری می‌شود خلاصه این کار بدون داشتن نظم و حساب بجائی نمی‌رسد و در وضع کنونی جهان چنین روشی به هیچ وجه برای حوزه مناسب نیست اما نظامی هم که کاملاً دارای شکل اداری باشد به جهاتی برای اداره کارهای آن شایسته نیست، آقایان مدیران حوزه باید روشی را در پیش بگیرند که هم کارهای حوزه نسبتاً کنترل شود و معلوم شود که چه کسی می‌آید و چه کسی می‌رود و درس خوان کیست و کسی که درس نمی‌خواند کی؟ و هم از جهات مخصوصی به طلاب آزادی عمل داده بشود تا درسشان را خوب بخوانند و استادشان را خود انتخاب کنند و هم مباحثه‌ای را که خودشان می‌پسندند برای خود تعیین کنند.

مجله : پیرامون ارتباط حوزه‌ها با مسائل سیاسی نظرتان چیست؟ چون سابقاً میان حوزه‌های علوم دینی و مسائل سیاسی فاصله وجود داشت و طلبه‌های نادری در این زمینه‌ها فعال بودند ولی اکنون بخاطر شرایط خاص انقلاب، نسبتاً فعال تر شده‌اند آیا به نظر حضرتعالی رابطه طلاب با مسائل سیاسی باید قوی‌تر باشد یا ترجیح می‌دهید که عده‌ای از آنها کمافی السابق جدای از عالم سیاست به تحصیل ادامه

دهند؟

□ در این مسأله هم من یک نظر میانه‌ای دارم و در وضع فعلی نمی‌شود و صحیح هم نیست که انسان از وضع دنیا و سیاست مملکت بی‌اطلاع باشد و از طرف دیگر مسائلی که به فعالیت‌های درسی و تحصیلی طلبه صدمه وارد می‌کند باید کنار گذاشته شود و گمان می‌کنم ناسازگاری بین این دو وضعیت را می‌شود بنوعی برطرف ساخت بدین ترتیب که طلاب در ابتدای تحصیل بجز مقداری که فی‌الجمله بمنظور آشنائی از وضع سیاسی دنیا لازم است مطلقاً از مسائل سیاسی و مسائل دیگری که به پیشرفت درسی آنان صدمه می‌زند دوری کنند و تنها به برنامه درسی خود برسند و پس از آنکه بنیه علمی لازم و مطلوبی پیدا کردند و توانستند رأساً در مسائل و مطالب علمی فکر کنند، می‌توانند داخل در مسائل سیاسی شده و در هر بُعد و وسعتی که می‌خواهند مشغول مطالعه و فعالیت شوند و سفارش من به آن دسته از طلاب که در مراحل ابتدائی تحصیل هستند و هنوز به سطح خارج نرسیده‌اند این است که چون بنیه قوی علمی ندارند حتی الامکان از مسائل سیاسی کناره‌گیری کنند؛

مجله: بعد از انقلاب گرایش به فلسفه و تدریس و تدریس آن در حوزه روبرو فزونی گذاشته است با توجه به اینکه حضرتعالی سابقه تحصیلی در حوزه دارید و نظر مرحوم آیت‌الله بروجردی در رابطه با گسترش فلسفه در حوزه را بخاطر دارید و با توجه به اینکه فعالیت علمی روی تفسیر قرآن و احادیث (منظور احادیث مربوط به فقه نیست) خیلی کمتر از میزان مطلوب است، نظرتان را در مورد این مسأله بیان کنید، آیا فکر می‌کنید گسترش فلسفه در حوزه به این مقدار و یا حتی بیشتر از این مقدار هم لازم است و یا اینکه در یک حد متوسطی باید باشد و همچنین نظرتان در مورد تقریباً متروک ماندن درس تفسیر در حوزه چیست؟

□ به نظر من فلسفه نیز یک علم است و مثل سایر علوم مطالب حق و مطالب ناحقی دارد و یک سری مسائل عمده و اساسی دارد که امهات مسائل آن است و مقداری فروع، اینکه در بعضی از حوزه‌های سابقاً مرسوم شده بود که عده‌ای قیافه مقدس مآبی به خود گرفته و با تمام نیرو فلسفه را نفی می‌کردند و آن را با مکتب ائمه اطهار مخالف دانسته و در ردیف سحر و جادو قلمداد می‌کردند، این سبک برخورد با علم یک برخورد اسلامی نبود، فلسفه مطالب بلند و عمیقی دارد و چنانکه گفتیم

مطالب صحیحی دارد و فی الجمله مطالب ناصحیح هم در آن پیدا می شود و شاهد آنهم اختلاف خود فلاسفه باهم است، بنابراین فلسفه علمی است که در حد متعارف و در حدیکه مطالب دینی بر آن متوقف و به میزانی که بدان احتیاج هست باید مورد توجه قرار گیرد، خصوصاً در دنیای کنونی که توجه مکاتب مختلفی به فلسفه شرق بویژه فلسفه ملاصدرا جلب شده، ترک آن بطور کلی و یا حتی پرداختن بدان در حد ضعیفی درست نیست، در حوزه عده ای که استعداد کافی و لازم برای یادگیری فلسفه دارند، باید آن را رشته اصلی تحصیلی خود قرار داده و در آن پیشرفت های شایانی را که بتوانند در سطح جهان عرض اندام نمایند داشته باشند، اما همه طلاب نه استعداد یادگیری فلسفه را دارند و نه پرداختن بدان در چنین حد گسترده ای مورد نیاز است و من شخصاً با اشتغال افراد کم استعداد به فلسفه موافق نیستم.

اما تفسیر، البته باید حوزه اهتمام بسیار عمیق و اساسی به آن بوزد و از همان آغاز تحصیل و شروع به ادبیات، آموزش قدم به قدم به تناسب موقعیت تحصیلی طلبه آغاز شود و مثالهایی که برای قواعد ادبی میزنند از قرآن گرفته شود، چنانکه پاره ای از کتب ادبی این روش را مراعات کرده اند، لغات قرآن با اینکه الفاظ غریبه در آن بسیار کم است باید طوری در لابلای درسهای ادبی قرار داده شود که تا طلبه به سطح خارج میرسد به آنها آشنائی کاملی پیدا کرده و نسبت به ظاهر آیات، غریبه نباشد، البته برای نیل بدین هدف گنجانیدن درس تفسیر در برنامه تحصیل در ابتدای آن هم لازم نیست بلکه عمدتاً اینکار باید در طول آموزش مواد ادبی مثل «مغنی اللیب» و کتابهای هم عرض آن و یا مثلاً نظیر «مختصر» و «مطول» انجام شود ولی در سطوح بالا باید درس تفسیر رأساً در برنامه های درسی طلاب قرار داده شود.

مجله : برمی گردیم به فقه، با اینکه در عصر شیخ مفید و شیخ طوسی رحمة الله علیهما مدت کوتاهی در مقام استدلال و بررسیهای فقهی به نصوص اهل سنت توجه می شده چنانکه خود حضرتعالی فرمودید، ولی این رویه پس از علامه حلی تقریباً متروک شده و اخیراً این روش دوباره پا به عرصه فعالیت فقهی نهاده و گاهی هم اظهارات انتقاد آمیزی در رابطه با اینکه فقه ما دارد به نصوص اهل سنت متکی می شود، شنیده می شود، نظر حضرتعالی راجع به این نقد و انتقاد و این شکل بررسی چیست؟

□ مبتنی شدن فقه شیعه به احادیث اهل سنت غیرممکن است زیرا احادیثی که ایشان در دست دارند و در فقه بدان اتکا می کنند، بنا به نقل خودشان از پانصد حدیث تجاوز نمی کند و علت آن هم این است که در عصر خلفای اولیه یک اقدام جدی برای محو احادیث رسول خدا (ص) شد هم از نقل احادیث رسول خدا (ص) جلوگیری شد و هم از ثبت و کتابت آنها مانع گردیدند. و آنها را طوری از بین بردند که تقریباً چیزی برای آیندگان باقی نگذاشتند و این پانصد حدیثی هم که اکنون در دست آنها است فکر می کنم قسمت معظمی از آن آراء و فتاوی صحابه باشد که به غلط آنها را جزء احادیث رسول خدا (ص) شمرده اند و این روشن است که این مقدار حدیث یک منبع بسیار ناچیزی برای فقه بوده و به هیچ وجه برای استنتاج حکم الهی از آن وافی نیست، روی این حساب بود که فقهای بزرگ اهل سنت به آن اکتفاء نکرده و برای بدست آوردن حکم خدا در مورد موضوعات مختلف و فراوان، ناچار به قیاس و استحسان و... دست یازیده اند، تازه این پانصد حدیث هم همه اش از نظر فقهای عامه صحیح و قابل اعتماد نبوده است، چنانکه بنا به نقل ابن خلدون و دیگران از نظر ابوحنیفه تنها هفده حدیث صحیح و ارزش استدلالی داشته است، بنابراین بازگشت و اتکاء فقه ما به فقه اهل سنت یک امر نشدنی است زیرا احادیث نقل شده از طریق ائمه اهل بیت (ع) در طول دو بیست و شصت سال پس از رسول خدا (ص) در مورد کلیه مسائل و موضوعاتی که در اینمذت مطرح بوده، در دست شیعه است که به عنوان یک منبع بسیار غنی آنرا از اتکاء به فقه اهل سنت بی نیاز می کند ولی یک مطالعه تطبیقی در روایات اهل سنت و آراء و فتاوی علماء آنها و مقایسه مورد به مورد آن با روایات خودمان، راه گشای برداشت های جامع و استفاده مطالب تازه از روایات ائمه اطهار (ع) می شود و این کار روش جدیدی نبوده بلکه سابقه تاریخی طولانی هم دارد.

مجله : این روزها نظریاتی در مورد تخصصی شدن دروس در حوزه چه در درسهائی نظیر تفسیر و فلسفه و... و فقه بطور ضمنی و چه در خود فقه به عنوان یک درس پایه ورشته ای بصورت روزافزونی ابراز می شود بدین صورت که قائل به تجزی در اجتهاد شویم و چنین فکر کنیم که افرادی لازم است در مسائل تخصص پیدا کنند بخصوص با توجه به وضع امروزه دنیا و گستردگی بیش از حد رشته های مختلف علمی باید در هر رشته افراد تخصصی باریابند، زیرا بدست آوردن تخصص در

تمام رشته‌ها برای یک فرد بسیار مشکل است. نظرتان در این زمینه چیست؟

□ اما در مورد درس فقه و طولانی بودن دوره آن و تدریس مسائل اولیه فقه توأم با مسائل متفرع برآن که سبب می‌شود یک نفر نتواند دوره کامل فقه استدلالی و در عین حال مختصر را بخواند و از مسائل آن آگاه شود. برای رفع این نقیصه مطلبی را از مرحوم آیت‌الله بروجردی الهام گرفتم بهر حال بطور مختصر عرض می‌کنم که ایشان از *بداية المجتهد تألیف* ابن رشد که در فقه عاقله است تعریف می‌فرمودند و امتیاز این کتاب این است که مطالب فقهی مستند به حدیث را وارد کرده و استدلال می‌کند و روی این حساب فقه مختصر و استدلالی و جامعی شده است. بدین جهت اینجانب همین پیشنهاد را درباره فقه شیعه دارم و گمان می‌کنم کتابی در حدود یک جلد ریاض یا قدری بیشتر بشود مثل جامع المدارک مرحوم آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری و اما در زمینه تخصصی شدن دروس، من در این زمینه نظر روشنی نمی‌توانم ابراز کنم برای اینکه فقه عبارت است از استنباط احکام از قرآن و کلمات ائمه طاهرين (ع) و نه ثبت و یادداشت کردن مطالب اساتید فقه، بنابراین من تجزی در اجتهاد را بدین شکل که بیائیم مسائلی را که امروزه موضوعیت ندارند مثل *مسألة اماء و عبید* را بطور کلی کنار بگذاریم و یا اینکه یک نفر به یکی دو باب از ابواب فقه مثلاً *صلاة*، *بپردازد* و بقیه ابواب آن را کنار بگذارد، صحیح نمی‌دانم، بلکه احادیث مربوط به مسائلی که فعلاً موضوع خارجی ندارد. مثل *مسألة عبید و اماء* را نباید از نظر دور داشته و آنها را از فقه خودمان خارج کنیم به جهت اینکه ای بسا در *لابلای همین مسائل*، انسان می‌فهمد که اصلاً نظر فقهی ائمه و یا نظر کلی اسلام در این موضوعات بر چه سبکی استوار است و با زبان اهل بیت در این موضوعات آشنا می‌شود ولی تجزی در اجتهاد و بدست آوردن تخصص در بعضی از ابواب فقه، بدین شکل منطقی و ممکن است که یک نفر روایات مربوطه به تمام ابواب فقه را ببیند و اطلاع و آگاهی در کلیه ابواب آن در حدّ دون تخصص داشته باشد و بعد در یک یا دو یا چند باب به تناسب ذوق و انتخاب خودش تلاش بیشتری به خرج داده و تخصص لازم در آن باب یا بابها را بدست آورد. و استفاده از همین روش برای تجزی در مطالب تفسیر هم مفید و ممکن است، ولی فلسفه بعثت آنکه از علوم عقلی است حساب دیگری دارد احراز تخصص در کل آن مانعی ندارد و تاریخ هم علمی است مستقل و ارتباط چندانی با فقه و روایات ائمه

ندارد مگر در موارد کمی و برای تجزی در آن نیز باید از روش خاص خودش بهره برداری کرد.

مجله : سؤال بعدی ما در رابطه با نقش جامعه مدرسین در حوزه است حضرتعالی اگر توضیحاتی. پیرامون خود جامعه و فعالیت‌های آن در دوران قبل از انقلاب و بعد از آن و شرکت خودتان در جامعه و در مورد نقشی که جامعه الآن دارد و نقشی که بعداً باید داشته باشد بدهید سپاسگزار خواهیم شد.

□ سابقه تاریخی جامعه مدرسین به زمان مرحوم آیت الله بروجردی می‌رسد در زمان ایشان بود که برای اولین بار عده‌ای از علماء و فضلا و اساتید حوزه، جلسه‌ای بنام جامعه مدرسین را تشکیل دادند کار جامعه در آن زمان این بود که امور مربوطه به حوزه را به شور می‌گذاشتند و تصمیمات خود را بصورت پیشنهاد عرضه می‌داشتند که الآن تفصیل جریانات آن را دقیقاً بخاطر ندارم ولی از جمله جریاناتی که هنوز بخاطر دارم اینکه در آن زمان یک سلسله جلساتی با شرکت جمعی از آقایان از جمله مرحوم مطهری داشتیم، نتیجه این جلسات این بود که آقایان نظریات پیشنهادی خود را بصورت تدوین شده خدمت آیت الله بروجردی تقدیم می‌داشتند و معظم له پاره‌ای از موارد آن را پذیرفته و روی آن اقداماتی می‌کردند، آن زمان‌ها این جلسات بطور مداوم و مطابق برنامه منظمی تشکیل نمی‌شد، بلکه هر وقت ضرورتی پیش می‌آمد تشکیل و درباره مسأله یا مسائلی که آن ضرورت را بوجود آورده مشغول شور می‌شد تا جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی پیش آمد و این باعث درهم فشردگی و پیدایش تفاهم و همکاری بیشتری در میان اعضاء جامعه و بالاخره باعث تقویت آن شد، از این زمان بود که جامعه دامنه فعالیت‌های خود را وسعت بخشیده و اقدام به چاپ و صدور اعلامیه و پخش اعلامیه‌های علماء به اطراف و اکناف کشور نمود و مقارن آغاز انقلاب رهائی بخش اسلامی در کشور، جامعه رسماً موجودیت خود را اعلام و اساسنامه خود را تنظیم کرد و پس از آن همواره در رأس نیروهای انقلابی در مبارزه علیه شاه و طرفدارانش شرکت مستقیم داشت و در این دوران، جامعه مدرسین کارهای مهمی انجام داد که مهمترینش خلع شاه بود و مع الاسف در این اواخر میان دولت مردان اختلافی بر سر مسأله تأثیر فقه در روند حکومت بوجود آمد در نتیجه آن، عده‌ای طرفدار فقه سنتی و عده‌ای دیگر به فقه پویا گرایش پیدا کردند این اختلاف در حوزه تأثیر گذاشته و عده‌ای که طرفدار فقه پویا بودند در برابر جامعه مدرسین که طرفدار فقه سنتی بود

صف بندی کردند، اگر نظر طرفداران فقه پویا این است که در مرحله جعل قوانین، ما باید خود مصالح و مفسد را سنجیده و آنرا بنام فقه و حکم شرعی الهی مورد عمل قرار دهیم، چه موافق با فقه ماثور باشد و چه نباشد، این چنین نظری برخلاف اولی ترین اساس اسلام یعنی تسلیم در برابر امر خدا و رسول (ص) و ائمه (ع) می باشد و گمان آن را ندارم که فرد مسلمانی بتواند چنین عقیده ای داشته باشد، و اگر نظرشان این است که قوانین مملکت بر طبق همان فقه ماثور باشد ولی در موارد ضرورت - که قهراً موقت و یا در مواردی خاص است - دست از حکمی برداریم بجهت دفع مفسده احم، این مطلب صحیحی است ولی اینکه خودمان بر طبق تشخیص خود دارای اختیار جعل احکام و قوانین باشیم از اوضح مطالب باطل است، زیرا معلوم نیست که احکام اسلامی ناشی از مصالح و مفسدی باشد که ما می اندیشیم و یا تمام مصالح و مفسدی که احکام بر آن مبتنی است همان باشد که ما دریافته ایم و یا کلیه مصالح و مفسدیکه مبنای صدور احکام الهی است طوری محدود باشد که مفسده و مصلحت اندیشان نازک بین بشریت تا لحظه پایانی عمر خود بتوانند بر آن اشراف احاطی پیدا کنند، بطور قطع توجه به مصالح و مفسدیکه انگیزه ها و علل صدور احکام الهی را تشکیل می دهند به جهت کثرت و وسعت بی پایان آن بسیار بالاتر از سطح اندیشه بشری و از حوصله و دسترس فکر تیز پرواز او بیرون است، روی همین اصل وقتی ما اطمینان پیدا می کنیم که درباره مسأله ای حکمی از زبان مبارک رسول خدا و ائمه معصومین (ع) صادر شده، همان را مبنای افتاء و دستور العمل مسلمین قرار می دهیم و امیدواریم آقایان همان احکامی را که یداً بیداً - که امام بزرگوارمان هم سفارشهای مؤکدی درباره حفظ و رعایت آن فرموده اند - و همانطوری که از سابق بدست ما رسیده مورد عمل قرار بدهند و باز تکرار می کنم مسأله این است که در مواردیکه آقایان از تدبیر صحیح امور و از ترتیب اوضاع داخلی مملکت و امانده می شوند فوراً تقصیر آن را به گردن فقه و مسأله و قانون اسلام می گذارند درحالیکه با کمی دقت و تدبیر در نحوه اداره امور مملکت، هم اداره امور کشور جریان صحیح خود را می پیماید و هم قوانین اسلام دست نخورده و همانطور که تا حالا بود محفوظ می ماند.

مجله : چون حضرتعالی نماینده مجلس خبرگان هم هستید و به هر حال چندین سال است که در جلسات آن حضور داشته و از نزدیک با آن آشنائی دارید تقاضا داریم در مورد نقش خبرگان در نظام سیاسی کشور و اینکه این نقش از چه اهمیتی

برخوردار است و مردم در مورد تحت کنترل گرفتن نظام توسط خبرگان تا چه حدی می‌توانند اطمینان داشته باشند، بیاناتی بفرمائید.

□ انشاء الله امیدواریم که در اثر طول عمر مبارک امام امت تا ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، هیچوقت احتیاج به خبرگان پیدا نشود اما تا جائیکه من دریافته‌ام و از نزدیک آشنائی دارم آقایان نمایندگان که تشریف دارند مردمانی صحیح و شریف و دنبال حق و حقیقت هستند، در شرایط فعلی آقایان هیچگونه اثری در نظام سیاسی کشور ندارند و با وجود امام بزرگوار که از هر جهت در بالاترین سطح قرار دارند و باید هم چنین باشد نقش عمده این مجلس بعد از امام ظاهر می‌شود که انشاء الله خدا به ایشان عمر طولانی عطا می‌فرماید، فعلاً کاریکه خبرگان انجام داده رهبریت آیت الله منتظری را برای بعد از امام با اکثریت آراء تصویب کرده و مقداری هم آئین نامه از تصویب گذرانیده است که تأثیر آن بعداً روشن خواهد شد.

مجله: در مورد خود شما معروف است که غیر از شرکت در جامعه مدرسین و مجلس خبرگان و فعالیتهای سیاسی دیگری که دارید در محل هم فعالیت پی گیری داشته و به عنوان کلید حل مشکلات مردم عمل می‌کنید به منظور استفاده طلاب از تجاربی که شما در این زمینه کسب کرده‌اید اگر راهنمایی بفرمائید موجب تشکر خواهد شد.

□ عرض کنم همانطوریکه می‌فرمائید من در یک خانواده روحانی بدنیا آمده‌ام پدر و عموهای من از علمای بزرگ محل بودند بدین جهت ما نیز وارث محراب و منبر آنها شدیم، مردم محل نظر به سابقه روحانی خانوادگی ما هنوز مراجعات خود را با ما دارند امیدواریم خدا توفیق خدمت به آنان را به ما عطا فرماید.

آقایانی که در شهرستانها تشریف دارند و با اصطلاح آخوند محل هستند مطالبی را به عنوان توصیه می‌خواهم خدمتشان عرض کنم گرچه خودم واجد آنها نیستم علمای شهرستانها باید گرفتاری‌های مردم محل خود را در نظر داشته و تا آنجا که برایشان مقدور است در رفع آنها بکوشند، باید متوجه باشند که اساس پیدایش رابطه اصولی و مستقیم بین روحانیون و مردم همین است علاوه بر این راه انداختن کارهای مشروع مردم مورد نظر آفریدگار و یکی از وظایف الهی روحانیت است، مخصوصاً

این روزها که مردم می‌گویند دوران دوران روحانی‌ها است و الآن زمام تمام کارها در دست آقایان است از طرف دیگر مردم باید متوجه باشند که روحانی‌ها از جمله خود بنده اگرچه با مسئولین اداره کشوری جمله روابطی داریم ولی چنین نیست که هرگونه درخواست و تحمیلی بر آنها ممکن باشد و یابنده مثلاً بتوانم و موارد زیادی در این زمینه پیش می‌آید که ما نیز در پیچ و خم‌های قوانین و بخشنامه‌های اداری گیر می‌کنیم با همه این احوال روحانیت باید دردهای مردم را درک بلکه لمس کرده و در رفع آنها تا جاییکه می‌تواند بکوشد.

نصیحت دیگر من این است که آقایان روحانیونی که در شهرستان‌ها خدمت می‌کنند باید متوجه جبهات مالی خود باشند برای یک روحانی بسیار زننده است که توجه خود را معطوف مال‌اندوزی و زرق و برق و ماشین و... بکند زیرا نه از آنان چنین توقعی هست و نه برای آنها چنین وضعیتی مطلوب است.

در مقابل از مردم انتظار داریم در حدی شایسته، گرفتاری‌های علمای خود را در نظر داشته و به هر بهانه عیب‌جویی از علمای خود نکنند خلاصه روحانیون باید از توجه به مادیات پرهیزند و مردم نیز درباره علمای خود دنبال بهانه و دست‌آویز نگردند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتان‌نامه علوم انسانی

